

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و هشتم صفر ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۰/۷/۱۳

رحلت جانسوز پیامبر گرامی اسلام و شهادت امام حسن و امام رضا (صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین)

را به پیشگاه اهل بیت عصمت و طهارت به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (عج) که صاحب عز و هستند و همه دوستداران و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت و همه مسلمانان و ستمدیدگان و محرومین جهان تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ لِمَلَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ قَبْلَ أَنْ يَكُنْ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلٍّ الْمُكْرَمِينَ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ أَيُّهَا الْمَجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِرَاطَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَيَانَ حُكْمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

روح هستی در میان بستر است لحظه های آخر پیغمبر است

رو به قبله پای او در احتضار می کشد از بهر مرگش انتظار

حیدر احساس غریبی میکند فاطمه هم ناشکیبی میکند

یک طرف گریان حسن یک سو حسین یک طرف آه و فغان زینب

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: « لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ تَكُونَ عِزَّتِي إِلَيْهِ أَعَزَّ مِنْ عِزَّتِهِ، وَ يَكُونَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ تَكُونَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ. » (بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۶، ح ۳۰) « رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده ای ایمان نمی آورد، مگر اینکه من برایش محبوبتر از خودش باشم، و خاندانم برایش محبوبتر از خاندان خودش باشد، و خانواده ام برایش دوست داشتنی تر از خانواده اش باشد، و هستی و ذات من برایش محبوبتر از هستی خودش باشد. »

موضوع تدبر:

آیا دوستی خدا و رسول و اهل بیت او (علیهم السلام) بخاطر نفعی نیست که نهایتاً به ما می‌رسانند؟ چگونه مطمئن شویم که دوستی ما به آنها، خالص است؟ زیرا معتقدیم که:

گر از دوست چشمت به احسان اوست تو در بند خویشی نه در بند دوست

خلاف مروّت بود کاولیاء تمناً کنند از خدا جز خدا

پاسخ اجمالی:

حقیقت وجود هر موجودی و کنه ذات او و هر چه در اختیار دارد، موهبتی از ناحیه خداست و همه جهان آفرینش آیات الهی و جلوه ای از جمال و جلال او هستند پس محبت به او که اصل و حقیقت و مبدأ و غایت هر کمالی است با دوستی به ذات خود منافاتی ندارد؛ (چونکه صد آمد نود هم پیش ماست.) اما دوستی محبت خود و دیگران و هر چیزی، با غفلت و فراموشی او خسارت است و سخن نورانی امام حسین (علیه السلام) به این معنا اشاره دارد: « مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ. » (فرازی از دعای عرفه امام حسین علیه السلام) « خدایا آن کس که تو را گم کرده چه بدست آورده؟ و آنکه تو را یافته چه از دست داده؟ »

و نیز تفسیری است که امام رضا (علیه السلام) درباره حقیقت « سفله » (پست و فرومایه) پرسیدند، در جواب فرمودند: « مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِيه عَنْ اللَّهِ » (تحف العقول، ص ۴۴۲). « آنکه چیزی دارد که از [یاد] خدا بازش دارد. »

اکنون با این مقدمه می‌توان فهمید چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « أُحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يُغْنِيكُمْ بِهِ مِنْ نِعْمَةٍ، وَ أُحِبُّوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ أُحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي » (بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۴، ح ۱) « خدا را به خاطر نعمتهایی که به شما بخشیده است دوست بدارید، و مرا به خاطر دوستی خدای متعال دوست بدارید، و خاندان مرا به خاطر من دوست بدارید. » زیرا همه چیز بخاطر دوستی خداست. و این منافاتی با منفعتی که از ناحیه آنها به ما می‌رسد ندارد به ویژه نعمتی که از ناحیه وجود اهل بیت (علیهم السلام) به ما می‌رسد؛ رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: « حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَ فِي الْقَبْرِ، وَ عِنْدَ النُّشُورِ، وَ عِنْدَ الْكِتَابِ، وَ عِنْدَ الْحِسَابِ، وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ. » (جامع الاخبار، ص ۵۱۳، ح ۱۴۴۱) « محبت خاندان من در هفت جا که ترس آن بزرگ و خطرناک است، مفید است: هنگام مرگ، در قبر، هنگام حشر و رستاخیز، هنگام تحویل نامه اعمال، زمان حسابرسی، هنگام میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط. » چرا که موفقیت بندگان در این مواقع موجب خشنودی خدا و خواست اوست. از حضرت عیسی (علیه السلام) سؤال شد: برترین اعمال چیست؟ فرمود: خشنودی از خدا و دوست داشتن او. « سَأَلَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ؟ فَقَالَ: الرَّضَا عَنِ اللَّهِ وَ الْحُبُّ لَهُ. » (محجة البيضاء، ج ۸، ص ۸۸) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند به داود (علیه السلام) فرمود: مرا دوست بدار و مرا محبوب خلقم گردان، داود گفت: پروردگار! آری، من تو را دوست دارم، اما چگونه تو را محبوب خلقت گردانم؟ فرمود: « أَذْكَرُ أَيْدِيَّ عَنْهُمْ، فَإِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَ ذَلِكَ لَهُمْ أَحْبُّونِي » نعمت هایم را برای ایشان یادآوری کن. زیرا وقتی نعمتهایم را بر آنان بازگو کردی، مرا دوست خواهند داشت. (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۲، ح ۱۹)

قسمت مهم سؤال ما این بود که از کجا بدانیم دوستی‌ها و محبت‌های ما بخاطر خداست؟ در قرآن می‌خوانیم: « قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (آل عمران: ۳۱) « بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد، و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است. » امام علی (علیه السلام) فرمود: مبدا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی خود را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی، زیرا هرکسی گروهی را دوست بدارد، با آنان محشور می‌گردد (غرر الحکم، ح ۲۷۰۳) و از پیامبر رحمت حدیث است که فرمود: نشانه دوستی خدا دوست داشتن یاد خداست، و علامت دشمنی با خدا دشمنی با یاد خداست « عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ

حُبُّ ذِكْرِ اللَّهِ، وعلامةُ بُغْضِ اللَّهِ بُغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ. «البته مقصود تنها یاد زبانی نیست. (جامع الاخبار، ص ۳۵۲، ح ۹۷۸) بیان دیگر این حقیقت به وسیله مراتب نفس انسان مسأله را تا حدودی بیش‌تر روشن می‌کند؛ بدن مادی و روح مجرد انسان هر در ابعادی از وجود انسان هستند؛ به فرمایش مولای متقیان علی علیه السلام که فرمود: هرکس دوست دارد بداند جایگاهش نزد خدا چطور است، باید ببیند مقام و مرتبه خدا پیش وی چقدر است، «فَإِنَّ كُلَّ مَنْ خُيِّرَ لَهُ أَمْرَانِ: أَمْرُ الدُّنْيَا وَأَمْرُ الْآخِرَةِ فَأَخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا، فَذَلِكَ الَّذِي يُحِبُّ اللَّهَ، وَ مَنْ اخْتَارَ أَمْرَ الدُّنْيَا فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَنَزِلَةَ لِلَّهِ عِنْدَهُ.» زیرا کسی که کار دنیا و آخرت هردو در اختیار او قرار گیرد، و او کار آخرت را بر دنیا برگزیند پس خدا را دوست می‌دارد، و کسی که کار دنیا را انتخاب کند، خداوند پیش او ارزش و جایگاهی ندارد». (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵، ح ۲۷)

حاصل آن که : طبق فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا از بزرگترین شعبه های ایمان است. آگاه باشید هر که دوستی اش برای خدا، دشمنی اش برای خدا، عطایش برای خدا و منعش برای خدا باشد، از برگزیدگان الهی است «أَلَا وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغَضَ فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ وَ مَنَعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ.» (کافی، ج ۲، ص ۱۲۵، ح) و نیز فرمود: «لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَ الْفُقَرَاءِ.» (کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۹، ح ۱۶۵۸۷) از اسباب محبت و دوستی به خدا گفتیم و اما در باره اسباب دوستی میان مؤمنین امام متقین امیرالمؤمنین آن را در سه صفت خلاصه کرده است: «ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ: الْإِنصَافُ فِي الْمُعَاشَرَةِ وَ الْمَوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَ الْإِنطَوَاعِ وَ الرَّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ.» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۸۲، ح ۷۷) «با سه صفت محبت و دوستی بدست می‌آوردی: ۱ - انصاف در معاشرت ۲ - همدردی با دیگران در خوشی و ناخوشی ۳ - برخورد با قلب پاک و سالم»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از بعثت آزار زیادی از طرف مشرکان تحمل کرد اما چون در پی پیشرفت کار نبوت از قدرت بیشتری برخوردار شد، به جای گرفتن انتقام، همه کسانی را که به آن حضرت ستم کرده بودند با بزرگواری تمام بخشید. پس از فتح مکه وقتی بر بزرگ ترین دشمنان اسلام پیروز شد، همه گمان می‌کردند آن حضرت دست کم ابوسفیان و هند را که بیشترین آزار را نسبت به آن حضرت رسانده بودند به قتل خواهد رساند، اما آن حضرت با کمال بزرگواری از گناه آنان گذشت و به اصحاب خود دستور داد که مبادا به آنها آسیبی برسانند.

هم چنین وقتی در جنگ احد شخصی بنام «وحشی»، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت حمزه را به شهادت رساند و از این پیشامد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار آزرده شد با این همه پس از پیروزی، از کشتن او خودداری کرد.

اندوه جاسوز رحلت پیامبر رحمت

لعنت حق باد بر آن قوم پست	کز عداوت عهد و پیمان را شکست
رخنه در کار رسالت کرده اند	با ستم غصب خلافت کرده اند
پس گرفتند از شما این اصل را	پاره کردند رشته های وصل را
لعن حق بر آن گروهی کز ستم	بهر قتلت کرده قامت را علم

پیامبر(ص) شب پیش از بیماری شدیدش در حالی که دست علی(ع) را گرفته بود، همراه جماعتی برای طلب آمرزش به قبرستان بقیع رفت و برای اهل قبور درود فرستاد و برای آنان طلب استغفار طولانی کرد. آنگاه به علی(ع) فرمود: «جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من عرضه می‌کرد؛ ولی امسال دو مرتبه این امر صورت گرفته است و این دلیلی ندارد مگر اینکه اجل من نزدیک باشد (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۴)

پس به علی(ع) گفت: «اگر من از دنیا رفتم، تو مرا غسل بده.» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۴) در روایت دیگر آمده است که «فرمودند: به هر کسی و عده‌ای دادم، باید آن را بگیرد و به هر کسی دینی دارم، باخبرم سازد» (شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۴)

پیامبر(ص) در روزهای آخر از "بلال" خواست تا مردم را در مسجد حاضر کند، خطبه‌یی(ای) خواند، بعد از مردم خواست اگر کسی حقی از او به گردن دارد، مطالبه کند. هیچ کس پاسخی نداد تا سه بار پیامبر(ص) تکرار کرد تا اینکه غلامی بنام "عکاشه" برخاست و حقی را از ایشان مطالبه کرد، به قصد انتقام از پیامبر(ص)، شلاقی آماده کردند؛ ولی همین که خواست قصاص کند بر بدن حضرت افتاد و شروع به گریه کرد و ایشان را عفو نمود و پیامبر(ص) فرمود او رفیق من در بهشت خواهد بود(التذکرة الحمدونیه، تصحیح احسان عباس، ج ۹، صص ۱۵۳ و ۱۵۴) سپس به علی(ع) دستور داد، آن پولها را که نزد یکی از زنان بود، بگیرد و میان فقرا تقسیم کند(ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۸)

همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اولین نماز را به همراه حضرت خدیجه و علی بن ابیطالب علیه السلام به جماعت خواندند، در پایان عمر مبارکشان نیز آخرین نماز را در مسجد و به جماعت به جای آوردند. نقل کرده اند در آخرین ساعات حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که در بستر بیماری بودند ناگهان صدای اذان بلال حبشی را شنیدند و متوجه شدند وقت نماز فرا رسیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابیطالب و فضل بن عباس فرمودند: «کمک کنید تا به مسجد بروم». چون به کمک آن دو به مسجد رسیدند، نماز را به جماعت به جا آوردند و این آخرین نماز جماعت آن حضرت بود. بعد از آن که به خانه برگشتند دیری نگذشت که روح مبارکشان به ملکوت اعلا و جوار قرب حضرت حق پرواز کرد.

علی(ع) جسد مطهر پیامبر(ص) را غسل داد و کفن کرد؛ چون پیامبر(ص) فرموده بود که نزدیکترین کس مرا غسل خواهد داد و این شخص جز علی کسی نیست. سپس چهره آن حضرت را گشود در حالی که سیلاب اشک از دیدگانش جاری بود. فرمود: «پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا(ص) با رحلت تو رشته نبوت و وحی الهی و اخبار آسمانها قطع گردید... اگر ما را به صبر و شکیبایی امر نمی‌کردید، آنقدر گریه می‌کردم که سرچشمه اشک را می‌خشکانید.» (ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۱)

روزی پیامبر (ص) از راهی رد میشد. صدای گریه کنیزی را شنید. دلش طاقت نیاورد؛ رحمة للعالمین است. پرسید چرا گریه میکنی؟ گفت: می‌ترسم به خاطر تاخیرم مواخذه شوم. پیامبر (ص) او را همراهی کرد و پیش مولایش واسطه شد که اذیتش نکند. گفت: آقا قربان قدمتان! نه تنها اذیتش نمی‌کنم بلکه به یمن قدم شما آزدش هم میکنم. یا رسول الله! صدای گریه کنیزی را شنیدید، طاقت نیاوردید و تحمل نکردید؛ پس چه می‌کردید اگر صدای گریه های کودکان امام حسین را زیر تازیانه های دشمن می‌شنیدید؟ آن

هنگامی که دشمن به سمت خیمه ها حمله ور شد و خیمه ها را آتش زد. امام سجاد (ع) فرمود: (علیکن بالفرار)

وای بر آنان که آل مصطفی را میزدند
در میان شعله ها ریحا نه ها را میزدند
در میان دختران و خیل زنها بیشتر
عمه سادات ناموس خدا را میزدند
هم میان خیمه گه هم در میان قتلگه
دسته گلهای بهشت مرتضی را میزدند

لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم